



## موقعیت، هویت و جایگاه زن در جامعه

## روایای سهیم شدن زنان در پیشرفت جامعه



زنان همان کسانی هستند که موقعیت، جایگاه، هویت و زندگی آنها بیشترین میزان اثر و حتی آسیب را از محیط و جامعه گرفته است

مادران اغلب جدا از خانواده دیده می شوند. در انجام کارهای روزمره خانه، در سفر، در میهمانی ها، در فراغت ها انگار سبک زندگی زنان را که در واقع زندگی از آنها شروع می شود، جدا می کنیم. خوب، این مسأله در تئوری و تحقیق و در عمل و زندگی روزمره همان چیزی می شود که می بینیم، به جای اینکه زن در خانواده در محوریت اهمیت باشد، در حاشیه است و ذهن اغلب ما مردان و زنان پذیرفته که بیشتر امور خانه به عهده اوست. در واقع غیبت او را در زمان فراغت، استراحت و زحمت نکشیدن می دانیم. این همان خشونت پنهانی است که ذهن های ما آن را باور کرده و پذیرفته و حتی تحسینش می کند.

### رویا سهیم بودن زنان در پیشرفت جامعه

بیش از نیمی از جامعه زنان هستند. پیشرفت نیمی از جامعه به عهده آنهاست. فارغ از مشاغل و سمت های مختلفی مانند معلمی، پرستاری، دکترا، مهندسی، خبرنگاری و غیره که زنان در جامعه به عهده گرفته اند، خلأ حضور آنها در مسئولیت های عالی و اصطلاحاً مدیریت عالی بخش فرهنگی جامعه مشاهده می شود. یکی از دوستانم چند وقت پیش توثیت کرده بود که وزاری فرهنگ سوریه، روسیه، تاجیکستان و غیره خانم هستند. واکنش ها و گفت وگوها درباره این توثیت ها خودش یک مطلب جداگانه نیاز دارد. اما مسأله روشن و البته جدی است. حوزه فرهنگ که شامل رسانه، فیلم، هنر، تعلیم و تربیت کودک، سینما و غیره می شود، برای پیشرفت کردن به نگاه، ظرافت، تجربه و مدیریت زنانه دارد. این جدیت در مقابل اتفاقات عجیب و کنایه وجود دارد که در همین روزها می بینیم؛ مثلاً تصویر جلسه ای که درباره مسأله زنان تشکیل شد و تمام حاضران جلسه مرد بودند را به خاطر بیابورید. این نوع نگاه و عدم حضور زنان در اداره کشور یا خیلی بخواهم لطافت به خرج بدهم بگویم، حضور کم رنگ زنان در اداره کشور، همان چیزی است که خشونت دو طرفه هم علیه زنان را به دنبال دارد و هم علیه جامعه. مانع رشد و پیشرفت جامعه شدن در کنار مانع رشد و پیشرفت زنان در عرصه های مدیریتی به هم وابسته هستند و همزمان با هم در حال اتفاق افتادن است.

بیش از زنان مجرد است و علت های آن به تبع انواع مشاغل و انواع افراد در رده های بالا مدیریت تفاوت دارد، اما چیزی که هست، این است که ترجیح کار با مردان، چیزی است که در فضای شغلی جامعه کنونی بسیاری از کشورها وجود دارد.

### چرا مطالعات زنان «و» خانواده؟! «و»

چند روز پیش به این فکر می کردم که چرا هر مرکز مطالعات و تحقیقاتی که درباره زنان است، بایک «و» متصل و البته جدا از «خانواده» است؟ چرا اصلاً برای زنان این همه مرکز مطالعات و مراقبت و تحقیق و غیره تأسیس شده و چرا در این موارد با زنان، شبیه نیم دیگر جامعه رفتار نمی شود. از طرف دیگر ریشه کلمه زن در چند زبان را بررسی کردم و در زبان خودمان و زبان انگلیسی دیدم که دوزبان گرفته شده است. «زندگی و زن»، «life & wife». مشخصاً اینجا منظور از زن، زن متأهل است. یعنی کسی که در محوریت یک خانواده است، زندگی از او شروع می شود و به نظر می رسد که حیات نوع بشر به او وابسته است. در آموزه های دینی هم چیزی مخالف این گزاره ندیدم. پس این همه تأکید و جداسازی به خاطر اهمیت حیاتی زن در جامعه بشری است. نکته ظریفی که در این اهمیت و ضرورت زن برای بقا بشریت وجود دارد این است که وقتی اسم یک مرکز می شود «مرکز مطالعات زنان و خانواده»، در واقع ما آن را به اشتباه از خانواده جدا می کنیم. همین می شود که در عمل و در زندگی روزمره تک تک ما زنان و

درباره سبک زندگی که حرف می زنیم، فکری نمی کنیم منظور بیشتر رفتار و انتخاب های شخصی است و هر کسی در موقعیتی می تواند خودش برای کار و زندگی اش تصمیم بگیرد. خبر بد اینکه این اتفاق اغلب اوقات نمی افتد. هر کدام از ما متأثر از محیط، خانواده، جامعه و هر آنچه که بیرون از ما وجود دارد، دست به انتخاب های مختلف در زندگی می زنیم. شاید باید اینطور شروع می کردم که خوب، ما هم انسان هایی هستیم که در کنار هم و در اجتماعات مختلف و در جامعه زندگی می کنیم. پس مجموعه رفتارها، باورها، اعتقادات و انتخاب های ما متأثر از همین جامعه است. اصلاً در تعریف انسان داریم که یک موجود اجتماعی است. گاهی اوقات این انتخاب های فردی در زندگی اجتماعی چیزی شبیه یک موفقیت مورد تأیید همه می شود و گاهی آن انتخاب برآمده از اجبار و پذیرفتن موقعیتی شبیه شکست می شود که خودمان دوست نداریم و راستش، عقلانیت هم موافق آن نیست. شاید باورتان نشود که بگویم این مسأله تجربه حداقل نیمی از مردم جهان بوده و هست؛ زنان. زنان همان کسانی هستند که موقعیت، جایگاه، هویت و زندگی آنها بیشترین میزان اثر و حتی آسیب را از محیط و جامعه گرفته است. به قدری که فارغ از روزهای نامگذاری شده مادر، دختر، خانواده و غیره، روزی را به نام روز مبارزه با خشونت علیه زنان نامگذاری کرده اند. می خواهم مشخصاً درباره موقعیت و جایگاه اجتماعی زنان و خشونت های پنهان، پذیرفته شده و آشکاری که در نسبت با آنها می شود، بنویسم. خشونت هایی که باعث می شود انتخاب های آنها برای زندگی شان بیش از آنکه مفهوم انتخاب داشته باشد، مفهوم اجبار دارد.

این است که بیرون از خانه کار کنند، حدود ۱۰ سال در مسیر پیشرفت، عقب تر از مردان هستند. این موضوع درباره زنان مجرد در حوزه مشاغل هم صدق می کند. امکان پیشرفت شغلی برای مردان مجرد

خود که مرد بود، به طور همزمان دوره کارشناسی ارشد را به پایان رساندند. بعد از چندسال خردار شد که این دو همزمان ازدواج کردند و فرزندانشان در یک سال و ماه به دنیا آمدند. اما، همکلاسی اش دوره دکتری را تمام کرده بود و او تازه در مقطع دکتری دانشجو شده بود. همکلاسی اش کار خوبی داشت و او هنوز دنبال کار می گشت. همکلاسی اش استاد دانشگاه شده بود و او هنوز دانشجو بود. تمام این اتفاقات در یک بازه ۵ تا ۸ ساله اتفاق افتاده بود. حالا تفاوت چه بود؟ او زن بود و همکلاسی اش مرد. او برای اینکه به ۴ سال وظیفه مستقیم و تمام وقت بارداری و بچه داری برسد، از کارش استعفا داده بود و دوره دکترا را هم دیرتر شروع کرد.

این تجربه زیسته و موارد مشابه دیگر من را به این نتیجه رساند که توانایی و موقعیت های مشابه و تقریباً یکسانی که زنان از مردان دارند، اغلب نتایج یکسانی برای آنها به دنبال ندارد. در بهترین حالت و بدون در نظر گرفتن شرایطی مانند بالا رفتن سن، پایین آمدن انگیزه و دور شدن از شبکه کاری و اجتماعی خود، زنان متأهل بچه دار که دوست دارند ادامه تحصیل بدهند و

انتخاب شان

### امکان تجربه شبیه خود بودن

همه تجربه کرده ایم که از کودکی مرزهایی میان علایق و توانایی های پسر و دختر ایجاد شده که با پا گذاشتن فطری هر کدام از ما به آن سوی مرز، عباراتی مانند «شبیه پسر شده» یا «تونی تونی این رشته رو پیش ببری» را شنیده ایم. همین باعث شده که فکر کنیم، اگر مثلاً به فوتبال علاقه داریم، برای اینکه پذیرفته شویم، باید شبیه مردها باشیم. کافی است تصویر مربی زن بسکتبال ترکیه را به خاطر بیابورید که چند وقت پیش در فضا مجازی دست به دست می شد و نوع مردانگی او در رفتار و پوشش برای مردم جذاب و حتی قابل تحسین بود. در حالی که یادمان رفته، فوتبال یک ورزش است، مایک انسان هستیم که اتفاقاً زن هستیم و در کنار ما زن های دیگری هم هستند که به فوتبال یا هر ورزش دیگری علاقه دارند. پس برای چه کسی و چرا به لحاظ روانی دیگران و خودمان، خودمان را ملزم کردیم که رفتاری مردانه داشته باشیم؟ یا اینکه چرا اگر نمی خواهیم مردانه عمل کنیم، نباید این رشته ورزشی را انتخاب کنیم؟ همین مسأله درباره انواع مختلف علایق و انتخاب های ما برای شکوفایی استعدادهايمان وجود داشته است. اینکه خودمان به این نتیجه برسیم که مثلاً توانایی بدنی ما برای فلان رشته ورزشی پاسخگو نیست، با اینکه از کودکی در گوش مان خوانده باشند که تو نمی توانی، فرق می کند. در واقع امکان و فرصت تجربه برای زنان از کودکی تا زمان مرگ محدود است. این یکی از مصداق های خشونت پنهان و حتی پذیرفته شده ای است که در واقع در ذهن اغلب ما غالب است و به آن عادت کرده ایم.

روایای پیشرفت شغلی و تحصیلی زنان همزمان با مردان تجربه یکی از دوستان را روایت می کنم. می گفت همراه همکلاسی

### خشونت علیه زنان اغلب نامحسوس است اما باید با آن مقابله کرد



می خواهم مشخصاً درباره موقعیت و جایگاه اجتماعی زنان و خشونت های پنهان، پذیرفته شده و آشکاری که در نسبت با آنها می شود، بنویسم